



بخش فرهنگی – با آماده نشدن فیلم «مسیر باد» ساخته کارگردان آمریکایی «ترنس مالیک» برای نمایش در جشنواره کن، پیش بینی می‌شود که نخستین نمایش جهانی این فیلم در ماه سپتامبر در جشنواره ونیز باشد.

به گزارش ایسنا، این فیلم که هم‌اکنون در مرحله تدوین به سرمی‌برد، رویترز چند اپیزود از داستان زندگی حضرت مسیح برنده اسکار «پسر سائول» بازی کرده بود در نقش حضرت عیسی، «ماتیاس اسخوراتس» بازیگر بلژیکی در نقش پیتر، «توفیق برهوم» بازیگر فلسطینی الاصل در کنار «مارک رابینس» و «بن کینگزلی» دو بازیگر انگلیسی برنده اسکار دیگر بازیگران این فیلم سینمایی هستند. «مایک رابینس» در این فیلم نقش شیطان را بازی کرده است. لیلا حاتمی نیز در نقش مریم مجدلیه در این فیلم مقابل دوربین رفته است.

بخش فرهنگی – فیلم «مسیر باد» دهمین ساخته بلند سینمایی «ترنس مالیک» پس از فیلم های «زمین‌های لم بز» (۱۹۷۳)، «روزهای بهشت» (۱۹۷۸)، «خط باریک سرخ» (۱۹۹۸)، «دنیای جدید» (۲۰۰۵)، «درخت زندگی» (۲۰۱۱)، «به سوی شگفتی» (۲۰۱۲)، «نوالبه جام‌ها» (۲۰۱۵)، «ترانه به ترانه» (۲۰۱۷) و «یک زندگی پنهان» (۲۰۱۸) است.

«ترنس مالیک» با فیلم «خط باریک سرخ» نامزد جایزه اسکار بهترین کارگردانی و فیلمنامه شد و خرس طلاپی بهترین فیلم جشنواره برلین را از آن خود کرد و با فیلم «درخت زندگی» نیز جایزه نخل طلاپی جشنواره کن را کسب کرده است. او پیش از آن نیز با فیلم «روزهای بهشت» برنده جایزه بهترین کارگردانی کن شده بود.

«الکس بودن» تهیه‌کننده فیلم «در مسیر باد» پیش از این در مصاحبه‌ای فاش کرده بود که «ترنس مالیک» در پنج سال گذشته در حال تدوین این فیلم سینمایی بوده است و احتمالا این فیلم در پایان راه مرحله پس تولید قرار دارد.
سال گذشته، «متیو کانوونین» بازیگر فرانسوی که در فیلم «مسیر باد» نیز بازی کرده بود، ادعا کرد که ترنس مالیک هر روز ۵ ساعت فیلمبرداری داشته و در مجموع ۳۰۰۰ ساعت فیلمبرداری کرده است و او نمی‌داند که آیا بخشی از تدوین نهایی فیلم خواهد بود یا خیر.

●●●●●

«پرویز خان» به خانه‌ها رسید

بخش فرهنگی – فیلم سینمایی «پرویزخان» به نویسندگی و کارگردانی علی تقفی از جمعه ۷ اردیبهشت ماه در بخش سینما آنلاین فیلم نت اکران خواهد شد.

به نقل از روابط عمومی فیلم؛ پرویزخان به نویسندگی و کارگردانی علی تقفی و تهیه کنندگی عطا پناهی از جمعه ۷ اردیبهشت‌ماه ساعت ۸ صبح در بخش سینما آنلاین فیلم نت اکران خواهد شد. پرویزخان از ۲۳ اسفندماه در سینماهای سراسر کشور اکران خود را آغاز کرده بود که با استقبال مخاطبان رو به رو شد. این فیلم سینمایی در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر توانست نظر منتقدان و اهالی رسانه را به خود جلب کند و موفق به نامزدی در ۹ رشته شد و سیمرغ بلورین بهترین فیلم اول، سیمرغ بلورین بهترین تدوین و دیپلم افتخار بهترین فیلمنامه را دریافت کرد. سعید پورشمیمی، حمیدرضا پگاه، بهنام تشکر، علی باقری، المیرا دهقانی، خسرو احمدی، مهدی قربانی، یاسین سعودی، محمد صادق ملک، نیما نادری، روزبه رتوفی، بدالله شادمانی، مهدی فریضه، منوچهر علیپور، امیر دانشجو، سید ابوالفضل موسوی، نصیر ساک، امیرمهدی کوشکی، علی فرحان، اسکندر کوتی و مریم سعادت بازیگران این فیلم سینمایی هستند.

فلیم سینمایی پرویزخان که محصول سازمان هنری رسانه‌ای اوج با حمایت وزارت ورزش و جوانان است، درباره پرویز همداری یکی از متفاوت‌ترین مربیان بزرگ تیم ملی فوتبال ایران است. عوامل فیلم سینمایی پرویزخان عبارتند از مدیر فیلمبرداری: وحید خدابخشی، طراح لباس: آزاده قوام، طراح چهره‌پردازی: امید گلزاده، تدوین: حسن حسندوست، طراح جلوه‌های بصری: سیدهادی اسلامی، مدیر تولید: رضا زنجبانیان، طراحی و ترکیب صدا: حسین قورچیان، آهنگساز: بامداد افشار، رنگ و نور: فرید جلالی، دستیار اول کارگردان: علی غیاثوند، مدیر تدارکات: امیر مرایی، برنامه‌ریز: سحر زرندی، عکاس: حبیب مجیدی، روابط عمومی: علی سلمان زاده و مجری طرح: استودیو بادبان.

●●●●●

گیتی آذربی در گذشت

بخش فرهنگی – گیتی آذربی از ایران‌شناسان سرشناس در آمریکا درگذشت.

به گزارش ایسنا، جامعه باستان‌شناسی ایران با تأیید درگذشت گیتی آذربی درباره او نوشت: آذربی زاده تهران بود، در سال ۱۹۵۳ پس از دوره دبستان با خانواده به آمریکا رفت. در انگلستان به دبیرستان رفت و در بازگشت به آمریکا با ادامه تحصیل در رشته تاریخ هنر به سال ۱۹۶۴ از دانشگاه برکلی کالیفرنیا دکترا گرفت و تا سال ۲۰۰۰ میلادی در همان دانشگاه تدریس کرد و با انجمن باستان‌شناسی آمریکا همکاری داشت. آذربی سال‌ها در هنر آسیای میانه به ویژه نقاشی سندی و هنر اورارتویی به پژوهش پرداخت و از خود کتاب‌ها و مقالات متعددی به یادگار گذاشت. گیتی آذربی حدود ۲۰ سال پیش کتابخانه شخصی‌اش را به کاخ موزه گلستان در تهران اهدا کرد، اما اطلاع دقیقی از سرنوشت آن مجموعه نفیس در دست نیست. البته، در سال ۱۳۹۳ مسئول وقت کتابخانه کاخ گلستان به ایسنا اطلاع داد که ۳۸ کارتن شامل کتاب‌های خانم آذربی و تعدادی کتاب قدیمی را تحویل گرفته بوده و از حدود سه سال قبل از آن تاریخ، کار تفکیک کتاب‌ها را آغاز کرده و با تقسیم‌بندی موضوعی براساس قلد، اندازه و رنگ، آن‌ها شماره‌گذاری شده و در فقهسه‌های کتابخانه با قدری فاصله از دیگر کتاب‌های چاپی قرار داده شده است. به گفته «ظاهر ملامحمدی»، کتاب‌های اهدایی خانم آذربی به زبان‌های روسی، انگلیسی، هندی، ژاپنی و چینی بوده‌اند و نام این کتاب‌ها در دفتر اموال با عنوان «اهدایی نوشته شده است.

{فرهنگی}

آخ اگه بارون بزنه!

یک مرثیه واقعی دیگر در پایان سال ۱۴۰۲

کارگران قدیمی که سالیان سال در آن کار می کردند خوب و خوش یمن نمی آمد.عه کمی هم می گفتند که در کارخانه خصوصی شده ، صاحبانش احساس مسئولیت بیشتری می کنند.انشاء.. وضعیت بهتر می شود. او اما با خود می گفت که تا حالا به امید قولهایی که برای آینده شنیده است مانده و گرنه تا حالا که حقوق برای کرایه ماشین و اندکی خوراک هم کافی نبوده . یعنی بهتر می شود؟ حتما بهتر می شود .

ورود چند حاج خانم،بزرگوار و محجبه و مهربان از پایتخت برای خرید کارخانه که اعلام می شود، ترس و دلهره و تشویش بطور مخلوط در دل همه می جوشد. حاج خانم ها به همراه وکلا و مباحثران، سپردن گردش صنایع را به دست مردم تبریک گفته و آمادگی خود را برای مدیریت صحیح و پیشرفت در کنار کارگران معظم اعلام می دارند. آنها عدم توسعه و کم بهره وری وو.. را بخاطر بی انگیزگی مدیریت و کارمند خسته دولت بودن این کارخانه ها در گیلان میدانند. با سخنرانی انسان دوستانه و دست کارگر بوسانه ای، حالا همراه امضا و کاغذ و مدارک ، کارخانه دیگر صاحب مدیریتی مردمی و مشخص و مشخص می شود.الحمدا..

اکنون برای نجات کارخانه و سروسامان وضعیت و حقوق افراد پر شر و شور، نمایندگان صاحبان محترم کارخانه با سرعت چشم بر هم زدنی زمین های محوطه را که در بهترین مکان قرار گرفته تفکیک و به فروش می رسانند. بالاخره باید بافکر و برنامه کارخانه را به سود رساند. این همه زمین که افتاده به چه درد می خورد آخر. خدا را شکر فعلا پول سرمایه گذاران برگشت . این شاید جراتشان را برای ریسک و گسترش بیشتر کند. راستی مگر چقدر خریده بودند که با با فروش زمین بدهی شان صاف شد. آخه می گند که همین خرید را هم نسیه کرده بودند. مهم نیست . کارخونه تولید بکنه و ما هم کار، چه فرقی می کنه.

با کمک مدیر داخلی های جدید و سر کارگرهای هیکل مند و اغلب خاموش ، از درون سوله های کارگاه اول دستگاه های رزرو را بیرون آورده ومی فروشند. بعد ترها خیلی ازاضافات انبارها و دستگاه های فعال از کارخانه خارج می شود.لابد به مصلحت است دیگر . حواس ها اما کم کم پرت می شود.حقوق ماهیانه چرا کم کم تلنبار می شود.احتمالا آن حاج خانمها بنده خدا ازاین احوالات بی خبرند شاید.

گناه که نکرده اند . در پاسخ های خصوصی می گویند که کارخانه دولتی و ضرر ده بود که برای مردمی کردن آن خریده ایم. کارگران از گرفتن دستی و برنج و تخم مرغ ومایحتاج دم دستی از خانواده های خود و همسرانشان در روستا خسته شده اند. دسته جمعی با اجازه قبلی جلوی کارخانه پرده می زنند. خواهان حقوق های عقب مانده و دخالتی برای سروسامان زندگی هستند. البته مسئولین هم محترمانه از جوابگو نبودن تراز مالی و دخل و خرج و ضرر و بدهی های بالا در بخشنامه ها وارد می شوند. پس فعلا موقتا برای سامان شدن کارخانه و فردای بهتر برای تک تک آن کارگران عزیز کار

کوروش مهبیار



کوچک که بود در دنیای بی خبری و خواب آلود روستایش و در میان کارهای سخت کاشت و داشت و برداشت وچین و گاو و مال و بیج کیسه زنی و کوتی و انبار با خود می گفت که آیا تا آخر عمر باید همین گونه ادامه دهم؟ چرا که نه. مگر از دل دشتهای پر واش و خلف و درخت پشت تپه های کمادل را به دنیاهای دیگر برایش باز نیست؟ حتما جایی است. بزرگتر که شد با فوت آجان همین بجار وارثی میان برادرها و خواهرها و وارثین آنقدر تقسیم شد که ترجیح داد سهم خود را به مبلغی به برادر وسطی خانواده بفروشد. آنهم به اقساط. آنهم با گرفتن برنج بجای پول. وفروخت. جاده ها که بهتر شد برای فعلگی و کارگری، هراز گاه به فومن می رفت. یک روزدر عصر سه شنبه بازارهفتگی شلوغ آن درحین گشت زدن به یک همولایتی اش بر می خورد، جویا که می شود، می فهمد او بر کارگری یک کارخانه در رشت مشغول است. یک چشمه اتاق و ایوان هم در کوچه پس کوچه های خواهر امام اجاره کرده است. گاهها هم غروب جمعه ها با زنش بستنی لیوانی از دستگاه در کنار پیاده رو می خورد. به فکر می افتد که با همسر تازه عقد کرده اش به کارگری کارخانه ای در رشت برود.
یه چشمه اتاقی بگیرندو یه زندگی دیگه و از کنار دستگاهی که دوستش می گفت بستنی بخورند. دو نفری. هزار کورد کمری می شود تا در کارخانه رشت مشغول به کار می شود.اوائل که اسمش آزمایشی است . جان کنندن است. از جایجایی سنگ ها و بارو بنه تا کلنگ و بیل و صاف و صوف کردن هر چیزی. باکی نبود. برای بنیه کار کرده او قابل تحمل است.عشق کار و حقوق بخور نمیر و زندگی در رشت با آن چراغ ها و بستنی خوشمزه هر از گاه. ناهار اگر سیب زمینی پخته ای بود با چمپه بیج * پخته گود شده که ضیافتی است و گرنه نان بربری و گوشه خلوتی از کارخانه . اگر ذقایق بحال خود وانهاده می شدند به وقت ظهر گله ای نمی کرد. جایجا مدیر داخلی در گوش هر یک می خوانده که کارها که راه افتاد انتخاب می شید. خوشبخت می شید. پس خودتون رو نشون بدید. اینقدر زر زر و پول پول نکنید. بیشتر وقت ها در تاریکی شب به ولایت خود کمادل می رسید و صبح هم در تاریکی خواب آلود و خسته، به سمت رشت و کارخانه خود را می رساند . او در روزی که تعطیل و درسه شنبه بازار فومن قدم می زده به یک همولایتی خود گفته که در کارخانه بزرگی کار می کند و هر از گاه هم در کنار خیابان بستنی می خورد. کار اما با هر جان کدندی که بود از سر سال که رد شد زمزمه خصوصی سازی؛ خصوصی سازی شنید. این دیگر چه هست. به چشم

توليدات صداوسیما را از شبکه‌های اجتماعی می‌بیند نه تلویزیون

یک‌ونیم میلیارد بازدید نشان از عدم موفقیت تلویزیون است، نه موفقیت!

معنی است که آشنایی درستی با رسانه تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی ندارد. تلویزیون قدرتمندترین رسانه است، باوجود آنکه استفاده از انواع شبکه‌های اجتماعی در پلتفرم‌های مختلف درر تمام دنیا رواج پیدا کرده، اما همچنان تلویزیون مهم‌ترین و موثرترین رسانه است. اگر یک شبکه تلویزیونی برای مخاطبان جاذبه داشته باشد، مخاطبانش از خود تلویزیون برنامه‌ها را تماشا می‌کنند نه اینکه آن را در شبکه مجازی دنبال کنند. لذا ایتمه یک میلیارد و نیم دفعه بخشی از برنامه‌های تلویزیون در شبکه‌های اجتماعی دیده شده؛ از نظر من نه تنها نشان دهنده موفقیت تلویزیون نیست بلکه نشان دهنده عدم موفقیت تلویزیون ایران است.

*یک طرف دیگر ماجرا را هم بررسی کنیم، شبکه‌های اجتماعی به واسطه اینکه فیلتر شده‌اند مرجعیت ندارند. چه اتفاقی رخ می‌دهد که مدیران برای بررسی ابعاد موفقیت خود از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند؟ این یک تناقض آشکار و پایان‌ناپذیر در نظام رسانه‌ای ایران است. مهم‌ترین رسانه‌ها مثث واتساپ، ایکس، تلگرام و اینستاگرام در ایران فیلتر هستند. رسانه‌هایی که بسیار هم پرطرفدار هستند. مدیران این فضاها را فیلتر کرده‌اند اما در عین حال می‌بینیم که هم مردم عادی هم مقامات رسمی از این پیلتفرم‌ها استفاده می‌کنند و مدام حوزه نفوذ این پلتفرم‌ها افزایش پیدا می‌کند. بسیاری از مقام‌های رسمی کشور، اعم از وزرا و نمایندگان کشور، بسیاری از حرف‌ها و پیام‌هایشان را از طریق همین پلتفرم‌ها مثل توئیتر(تیکس فلی) و اینستاگرام منتقل می‌کنند. این یک تناقض آشکار و لاینحل است و نظام رسانه‌ای رسمی کشور هم مایل نیست این رسانه‌ها را به رسمیت بشناسد، اما به جهات مختلف نمی‌تواند و گاهی هم نمی‌خواهد که این پلتفرم‌ها را نادیده بگیرد این تناقض وجود دارد و کلی که با مسئله اینترنت و شبکه‌های اجتماعی برخورد می‌شود این تناقض و مشکل حل نخواهد شد و این روند ادامه دارد.

مسعود دهنمکی:

با آدم‌های مذهبی نما مشکل داریم!



حق و باطل چهار انگشت بین شنیدن و دیدن است. یک لحظه دقت کردم و دیدم ما بیشتر خبرهایی که می‌نوشتیم، می‌گفتیم شنیده می‌شود. دیدم هیچ حجتی برای این نوع روزنامه‌نگاری ندارم. روشم را از خبری به سمت تحلیلی بردم. کارگردان سریال «رستگاری» در پاسخ به این سوال که مسعود دهنمکی وسط میدان مین است؟ یا از میدان مین عبور کرده؟ توضیح داد: تا

چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

تعطیل می‌شود.اگر در جایی بتوانند مشغول شوند مانعی ندارد. از تلگرافها حجتی نیست.لذا چشمان حاج واج همه آن ۱۵۵ کارگر اغلب روستائی به جاده تهران مانده است بالاخره یک طوری می‌شود.

این همه آدم یا خانواده‌هاشان که بحال خود رها نمی‌شوند. می‌آیند و کارها درست می‌شود و همه دوباره مشغول خواهند شد. انشاءالله.

۵۵ ماه است که لحظه‌ها برای کارگران بی کار شده و بی حقوق مانده در کنار خانواده‌هایشان می‌گذرد.

زن او بیبوهه با گفتن خدا بزرگ است می‌خواهد که زهر این فشار بر مردش را کم کند. پیش خود متعجب است که چطور می‌شد به کار و همین زندگی معمول ادامه می‌دادند. سالها قناعت دیگر باهاشان عجین شده. همین سبب زمینی و تَرش واش پخته و گذران هر چیز با دو بچه قد و نیم قد. خدا بزرگه بابا، همه چیز که برای همیشه نمی‌مونه. هر چهار نفر به همدیگر نگاه می‌کنند. بدون قدرت هیچ کلامی . فشار بیش از حد ، هر گونه کلام و زاری را از آدم می‌گیرد. و گاه با یک لبخند تلخ و یا نگاهی در سکوت همه چیز فریاد می‌زند.و اینکه این مرد دیگر روی گرفتن همین چمپه بیج و سیب زمینی در پیازو مرغانه* را از اقوامش در دیهات ندارد.

هر از گاه پرده زرد رنگ جلوی کارخانه که حاوی ناله و آه و گاه تهدید و خشم است بر اثر باد وباران و آفتاب به زردی زده و عوض می‌شود. شعارهای که مانند * گورخانه بی باران * می‌اثر است. گاه امضاهائی از کارگران گرفته می‌شود. هر سال دوماه حقوق بازنشستگی و چه و چه خواهیم داد. انواع رضایت نامه‌ها که از بارون ناچاری و خستگی و کدخدامردی بده بستان می‌شود.از ان کامیون نامه هائی که به همراه مسئولین و رئیس دولتین به تهران رفته هم هیچ خبری نمی‌شود. البت که در صدر خبرها کماکان خدا را شکر زحمتمکشان و کارگران مومن و مهربان و قهرمان و یاور دولت و ملت و کشور و کارخانه‌ها هستند. شاید فرجی شد. شاید شیطان است. او گاه سر ظهر وقت اذان اگر که در اتاق باشد، عطر پخت برنج از حیاط همسایه به مشامش می‌رسد. چشمان همسر زود تکیده شده اش با نگاه وامانده و ناچارمندش و نگاه‌های پر آب و حریص و متعجب بچه‌ها تلاقی می‌شود. آندو کودکی و معصومانه و ساکت و بی اعتراض به سق زدن نان سفتی مشغول هستند.

در حالی که به تصویر بیزی کههدر تقویم روی دیوار آویزان شده می‌نگرند؛ به سادگی با خود فکر می‌کنند آیا دنیایشان همین است. مرد بی اختیار به پرده جلوی کارخانه ، صحبت های وکلای کارخانه، سخنرانی به حق رئیس دولت و هیاهوی جمعیت حاضر در استادیوم غدضی، به مقنعه و چادر مشکی حاج خانم های محترم صاحب کارخانه ، به خونسردی و شادابی و وقار و بی تفاوتی شان فکر می‌کند. به جسدغرق در خون همکار خویش که با داس گلوی خود را زده بود و به صبح زود فردا که باید جلوی شهرداری برای فعلگی برود فکر می‌کند. هوا دیگر چرا بق کرده . خیال بارون نداشته باشه. آخه که فردا بارون بزنه!